

مسائل مبرم جنبش کارگری ایران

گفتگوی جهان امروز با رضا مقدم

جنبش بورژوازی اصلاحات برای تعیین حدود و ثغور کار در شرایط جدید نیاز به تامین سلطه سیاسی و ایدئولوژیک بر جنبش های مختلف اجتماعی و در مرکز همه اینها جنبش کارگری دارد. تامین این نیاز در شرایط حاضر و نقشی که قرار است این جنبش در آینده جامعه ایران و تامین منافع دولت سرمایه داشته باشد در گرو تغییراتی در قانون کار و انطباق آن با موازین شناخته شده مراجع بین المللی از جمله ILO است. بحث تشکل های کارگری و قانون کار در جمهوری اسلامی از اینرو به بحث های محوری ای در این زمینه تبدیل شده اند. جهت کمک به پیشبرد این بحث ها و روشنتر شدن چگونگی مقابله با سیاست های جمهوری اسلامی و نهادهای بین المللی پشتیبان جهتگیری های آن، نشریه جهان امروز سوالاتی را در اختیار تنی چند از صاحب نظران این عرصه قرار داده است. در زیر پاسخ رسیده از طرف رضا مقدم را به سئوالات ما ملاحظه میکنید.

جهان امروز: از نظر شما رژیم جمهوری اسلامی و نهادهای وابسته به آن در تعقیب چه

سیاست هایی به بحث تشکل های کارگری و مسائل مربوط به آن می پردازند؟

رضا مقدم: جریانی که به بحث تشکل های کارگری و تغییر قانون کار پرداخته است تنها رژیم اسلامی و نهادهای وابسته به آن نیست. این جنبش اصلاحات سیاسی است که بخشی از رژیم اسلامی و نهادهای وابسته به آن را نیز در بر گرفته است. بدنه و نیروی اصلی جنبش اصلاحات سیاسی خارج از رژیم اسلامی است و شامل بسیاری از جریانات سیاسی اپوزیسیون خارج کشور نیز میشود.

هدف این جنبش ایجاد شرایط یکسان سیاسی و حقوقی برای کلیه صاحبان سرمایه و صنایع برای کسب سود است. هدف این جنبش لغو کلیه امتیازاتی است که بخشی از صاحبان سرمایه و صنایع تنها به دلیل نزدیکی به مراکز قدرت از آن برخوردار هستند. تغییرات سیاسی مورد نظر جنبش اصلاحات که ایجاد برابری سیاسی و حقوقی بین صاحبان صنایع و سرمایه برای دستیابی به دولت و مراکز قدرت است تضمینی برای همین هدف است.

بنابراین طبقه کارگر ایران برای مقابله با تغییر قانون کار نباید تنها به رژیم و ارگانهای وابسته به آن چشم بدوزد. طبقه کارگر باید علیه کل جنبش اصلاحات متحد و منسجم شود. جنبش اصلاحات شامل احزاب و سازمانهای بسیاری در رژیم و خارج از آن است و جناح های متفاوتی دارد. با مشکلاتی که هم اکنون جبهه دوم خرداد با آن روبرو شده بخشی از جریانات جنبش اصلاحات

سیاسی از جمله گنجی تاکتیک خود در قبال رژیم اسلامی را تغییر داده‌اند و خواهان یک رژیم غیر مذهبی شده‌اند. تاکتیک نیروهای سیاسی در قبال رژیم اسلامی تغییری در ماهیت سیاسی و اهداف آنها نخواهد داد و جنبش کارگری ایران نباید این را از نظر دور بدارد.

هدف جنبش اصلاحات تسلط سیاسی و ایدئولوژیک بر جنبش کارگری است. تصور مرسوم مانع پیروزی جنبش اصلاحات را جناح راست و یا محافظه کار می‌داند در صورتیکه مانع اصلی جنبش اصلاحات سیاسی جنبش انقلابی خلق کرد برای رفع ستم ملی و جنبش کارگری است. جنبش اصلاحات هیچ ابزار و امکانی برای کنترل این دو جنبش از درون ندارد در صورتیکه در جنبش دانشجویی دارد.

مبارزه کارگران و رژیم اسلامی بر سر قانون کار فعلی که از سال ۶۱ شروع شد در بطن جدال انقلاب و ضد انقلاب جریان داشت. کارگران می‌کوشیدند تا به همه آنچه در دوران انقلاب عملاً بدست آورده بودند جنبه قانونی دهند و رژیم اسلامی هدفش حذف تمامی دستاوردهای کارگران در دوران انقلاب بود که از جمله مهمترین آنها حق تشکل و اعتصاب، ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته بود. مستقل از نظراتی که در جنبش کارگری درباره هر ماده و تبصره قانون کار وجود داشت مبارزه بر سر قانون کار بر بستر مبارزه انقلاب و ضد انقلاب بود و در همین چارچوب قابل تحلیل و بررسی بود.

مبارزه فعلی بر سر قانون کار بر بستر تلاش جنبش اصلاحات برای تسلط سیاسی و ایدئولوژیک بر جنبش کارگری قرار دارد. می‌توان در مورد تک تک مواد و تبصره‌هایی که تغییر آن در دستور قرار دارد بطور درخود بحث کرد اما فقط وقتی بررسی این مواد میتواند جایگاه واقعی خود را بیابد که در چارچوب حل و فصل شدن یک مسئله بسیار مهمتر که رابطه بورژوازی ایران با گرایش‌های درون جنبش کارگری است قرار بگیرد.

در تمام دوران شاه بورژوازی ایران هیچگاه نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی بر جنبش کارگری و دانشجویی نداشت و اساساً این نیروها و فعالین چپ بودند در این دو جنبش نفوذ و اعتبار و اتوریته داشتند. پس از انقلاب هر دو این جنبش‌ها مورد هجوم خشن رژیم اسلامی قرار گرفتند و بسیاری از فعالین آنها دستگیر، زندانی و اعدام شدند و یا به ناچار به خارج کشور گریختند. جنبش اصلاحات با استفاده از این سرکوب‌ها توانسته است برای اولین بار در تاریخ ایران مابه ازای سیاسی نیروهای بورژوازی ایران را در جنبش دانشجویی ایجاد کند و ابزارهای کنترل سیاسی این جنبش را از دورن، هم از نظر عقیدتی و سیاسی و هم از نظر تشکیلاتی بوجود آورد.

هدف جنبش اصلاحات تفوقی از این جنبش بر جنبش کارگری است و مبارزه بر سر قانون کار قرار است پروسه تحقق این هدف باشد.

هدف جنبش اصلاحات این است که در این پروسه آن گرایشی در درون جنبش کارگری بسیج، منسجم و متشکل شود که به مصائب کارگران در یک نظام سرمایه‌داری واقف است اما راه حل

خلاصی از آن را همکاری با سرمایه داران می داند. تغییر قانون کار پروسه یافتن و پرورش کادرها و فعالین جنبش اصلاحات در میان طبقه کارگر است. فعالین و رهبران این گرایش همانند فعالین شوراهای اسلامی مزدوران رژیم و سرمایه داران نیستند. اینها همان خط مشی، سیاست و عقایدی را مثلاً برای مبارزه بر سر افزایش دستمزد کارگران دارند که دشمنان طبقاتی کارگران داشتند را برای کارگران مجاز می دانند.

بورژوازی ایران و رژیم های آن هیچگاه هیچ ابزاری بجز سرکوب صرف برای کنترل جنبش کارگری نداشته اند. ابزار تسلط اینها بر طبقه کارگر همواره بر سرکوب خشن، و بی حقوقی و از جمله محروم بودن از حق تشکل و اعتصاب متکی بوده است. بورژوازی ایران حتی نوع اسلامی آن که یک رژیم ایدئولوژیک است هیچگاه نتوانسته است تفوق و یا نفوذ سیاسی بر جنبش کارگری ایران داشته باشد. تا آنجا که به مسئله تشکل برمی گردد، رژیم اسلامی هنگامی که تمام شوراهای کارگری ایجاد شده در دوران انقلاب را منحل کرد و فعالین و رهبران جنبش کارگری را اخراج و دستگیر و اعدام کرد دچار این خیال شد که کار جنبش کارگری تمام شده است و شوراهای اسلامی را که دست ساز خودش بود و در سرکوب جنبش کارگری بیشترین نقش را داشتند را نیز منحل کرد. وقتی اولین قانون کار توکلی منتشر شد و جنبش کارگری علیه آن بپاخواست، رژیم اسلامی مجدداً شوراهای اسلامی را فراخواند تا در سرکوب اعتراضات کارگری علیه قانون کار در رکابش باشند.

تمام تلاشها و فعالیتهای رادیکالها و سوسیالیست های جنبش کارگری باید به شکست کشاندن هدف تسلط سیاسی جنبش اصلاحات بر جنبش کارگری باشد. نباید اجازه داد جنبش اصلاحات مابه ازای سیاسی خود را در جنبش کارگری ایجاد کند.

جهان امروز: مبارزه برای ایجاد تشکل های کارگری چه ارتباطی با مبارزه عمومی برای آزادیهای دموکراتیک و مبارزه عمومی علیه رژیم اسلامی دارد؟

رضا مقدم: این ارتباط تابعی است از نوع تشکل کارگری که جریانات مختلف برای ایجاد آن مبارزه می کنند. صرف نظر از شوراهای اسلامی و خانه کارگر که اصولاً نمی توان آنها را در چارچوب تشکل های کارگری مورد نقد و بررسی قرار داد، در تاریخ جنبش کارگری اساساً دو نوع تشکل کارگری وجود داشته و دارد که متکی هستند بر دو نگاه و تحلیل بنیاداً متفاوت از نظام سرمایه داری و راه مبارزه برای خواست های کارگری. تشکل های کارگری متکی بر همکاری طبقاتی و تشکلهای کارگری متکی بر مبارزه طبقاتی.

آن دسته از تشکل های کارگری که بر مبنای همکاری طبقاتی بنا می شوند و این نوع از تشکل است که مورد نظر جنبش اصلاحات در ایران نیز هست، می تواند بدون ارتباط با مبارزه برای

آزادی‌های دموکراتیک ایجاد شود و به حیات خود ادامه دهد. تنها آن گرایش از جنبش کارگری یعنی سوسیالیست‌ها و رادیکال‌های جنبش کارگری که خواهان ایجاد تشکل‌های کارگری بر مبنای مبارزه طبقاتی هستند، مبارزه‌اشان همانطور که همیشه بوده، در چارچوب یک استراتژی عمومی تر برای ایجاد آزادی‌های دموکراتیک در جامعه و رژیم‌های دیکتاتوری حاکم قرار دارد و هیچ یک بدون دیگری نمی‌توانند مدتی طولانی دوام داشته باشند.

تشکل‌های مورد نظر جنبش اصلاحات که حمایت سازمان جهانی کار را هم با خود دارد و مشخصات آن را مطبوعات از زبان کارشناسان و گزارشات "آی ال او" و فعالین جنبش اصلاحات بیان می‌کنند، تشکل کارگری مستقل از دولت، سیاست و احزاب است. این نوع تشکل‌ها همانند تمام اهداف جنبش اصلاحات در چارچوب همین رژیم اسلامی قابل تحقق است.

نزدیک به صد سال است که این تنها گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری بوده که برای خواست حق تشکل و اعتصاب مبارزه می‌کرده است. با جنبش اصلاحات بورژوازی ایران نیز همین مطالبات را طرح کرده است. این مسئله رادیکال سوسیالیست‌های جنبش کارگری را ناچار کرده تا تفاوت تشکل‌های مستقل کارگری مورد نظر خود را با تشکل‌های مورد نظر جنبش اصلاحات بیان کنند.

با علنی شدن نقش سازمان جهانی کار در حمایت از اهداف جنبش اصلاحات در جنبش کارگری و از جمله برای ساختن تشکل‌های کارگری و مطالب بسیاری که در همین رابطه منتشر شده البته هنوز هستند کسانی آنرا انکار می‌کنند. انکار اینها اساسا برای پنهان کردن اهداف یکسانی است که با جنبش اصلاحات در جنبش کارگری دارند. روند اوضاع بیش از پیش آنها را ناچار می‌کند تا یا به یکسانی اهداف و یکسانی تشکل‌های مورد نظر جنبش اصلاحات با خود اعتراف کنند و یا مرز و تفاوت خود را با آنها بروشنی بیان دارند. این روندی است تا گرایش‌های درون جنبش کارگری سیاست‌های متفاوت خود را روشن بیان کنند و توده کارگر را در مقابل خط مشی‌های متفاوت قرار دهند.

جهان امروز: تغییرات در قانون کار چه تاثیراتی بر زندگی و مبارزه کارگران دارد و از نظر شما کدام حلقه اصلی در بحث قانون کار در شرایط حاضر می‌تواند بیشتر به وحدت طبقاتی کارگران و تقویت نیروهای مبارزاتی آنان کمک رساند؟

رضا مقدم: مبارزه بر سر قانون کار برای طبقه کارگر بسیار اساسی است. چرا که مجموعه‌ای از مطالبات کارگری که برای دوره‌ای مبنای رابطه کارگران و سرمایه داران است را یکجا موضوع مبارزه قرار می‌دهد. این مبارزه‌ای است که پیروزی و یا شکست هر کدام تاثیرات درازمدت بر روابط هر دو طرف کارگر و سرمایه دار می‌گذارد.

در پایان مبارزه بر سر قانون کار فعلی، موقعیت سیاسی رژیم اسلامی و یا جناح‌هایی از آن در میان طبقه کارگر و جنبش کارگری تغییر نکرد. ضدیت کارگران با رژیم اسلامی و شورا‌های اسلامی کماکان باقی ماند.

در مبارزه فعلی باید یک تناسبی بین مبارزه برای گنجاندن موادی بهتر و به نفع کارگران در قانون کار و همچنین مبارزه برای جلوگیری از موفقیت اهداف جنبش اصلاحات در جنبش کارگری برقرار کرد. نیروهای این دو وجه از مبارزه لزوماً یکسان نیست. مبارزه برای گنجاندن بسیاری از مطالبات و نه همه آنها، به نفع کارگران در قانون کار میتواند همکاری گرایش‌های مختلف را جلب کند و برای آن باید تلاش کرد و به توافقاتی رسید. اما برای مبارزه با شکل‌گیری یک جریان طرفدار اصلاحات در درون جنبش کارگری همان همکاری و اتحاد را نمی‌توان ایجاد کرد. در مبارزه برای قانون کار بهتر حتی جریان‌ها و گرایش‌هایی که بیشترین زمینه و خمیره را برای طرفداری از جنبش اصلاحات در جنبش کارگری را دارند نیز می‌توانند با دیگر گرایش‌های همکاری کنند البته نه بر سر همه مطالبات و مثلاً موادی نظیر حق تشکل و حق اعتصاب. بطور مشخص در این مورد بیشترین اختلاف بین گرایش‌ها وجود خواهد داشت.

منافع هیچ‌یک از این دو مبارزه نباید فدای دیگری شود. هم باید برای قانون کار بهتر مبارزه کرد و نباید اجازه داد که بورژوازی ایران تحت رهبری جنبش اصلاحات جا پا و نفوذ سیاسی و عقیدتی در جنبش کارگری پیدا کند.

جهان امروز: فعالین طرفدار جنبش کارگری در خارج کشور چه تأثیراتی بر این روند می‌تواند داشته باشد؟

رضا مقدم: با جنبش اصلاحات طرفداران جنبش کارگری در خارج کشور نیز دستخوش تغییراتی شده‌اند و اهداف یکسانی را دنبال نمی‌کنند. بخشی متوجه تغییرات نیست و یا نمی‌خواهد باشد و سیاست‌ها و فعالیت‌های قبل از جنبش اصلاحات را انجام می‌دهد، نظیر شکایت بردن نزد سازمان جهانی کار. بعضی از این هم فراتر رفته و سازمان جهانی کار را برای رسمیت شناختن یا نشناختن تشکل‌های کارگری حکم قرار داده‌اند.

سازمان جهانی کار یکی از اصلی‌ترین نیروهای حامی جنبش اصلاحات برای جا باز کردن و پرورش کادر برای جنبش اصلاحات در جنبش کارگری ایران است.

بنابراین هر گرایش فعالیت‌های مورد قبول خود را خواهد کرد. باید سیاست‌های جنبش اصلاحات را برای جنبش کارگری ایران توضیح داد و تفاوت‌های این دوران را تشریح کرد. باید تلاش کرد تا سیاست‌های متفاوت گرایش‌ها درون جنبش کارگری برای توده کارگر شفاف باشد.

با این حال میشود عموماً همگی در به سراغ اتحادیه‌های کارگری در خارج کشور رفتن و تلاش

برای جلب حمایت آنها از مبارزه کارگران ایران برای قانون کاری بهتر جلب کرد. یکی از ضعفهای جنبش اصلاحات فقدان کادرها و رهبران خوشنام در جنبش کارگری است. اینها در خارج و داخل در تلاشند تا از فعالین جنبش کارگری عضو گیری کنند. سازمان جهانی کار و از این طریق بخشی از اتحادیه‌های کارگری می‌کوشند تا به اشکال مختلف در این عضوگیری به جنبش اصلاحات کمک کنند، از جمله تشویق به همکاری و ترتیب ملاقات و تشکیل جلسات. فعالین جنبش کارگری در خارج در افشاگری حول این مسئله امکانات بسیاری در اختیار دارند تا این سیاست را با شکست مواجه کنند.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۰۲